



جریان‌شناسی قاعدین در حکومت علوی؛ ریشه‌ها و پیامدها

سید محسن شریفی / استادیار گروه معارف دانشگاه قم

sharifi55530@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-2920-0992

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

معرفی کامل و بهتر دوره خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام مستلزم افزایش آگاهی‌های ما از جریان‌های این زمان و گونه‌شناسی آنهاست. در این دوره، برای نخستین بار در اسلام، جریان‌های دینی گوناگون در کنار هم ظهور یافتند و جامعه اسلامی عرصه‌ای برای تقابل این جریان‌های فکری و فرهنگی گردید. در این پژوهش پس از بیان مبانی نظری، فرضیه این بحث ارائه شده، سپس جریان فکری و فرهنگی «قاعدین» معرفی و به دقت توصیف شده است. گونه‌شناسی جریان «قاعدین» در این تحقیق بر پایه شیوه «استقرای تاریخی» استوار بوده و تلاش شده است تمام ابعاد این جریان و تأثیرگذاری آن بر مقوله اطاعت‌پذیری از امیرمؤمنان علیه السلام شناسایی و بیان شود. جریان‌شناسی قاعدین مبتنی بر مسائل پدیدآمده در جامعه دوران حکومت امام علی علیه السلام، رسالت اصلی این تحقیق است و سعی شده تا با شناخت بنیان‌های فکری، ریشه‌ها و پیامدهای ظهور قاعدین، به تأثیرهای آنان در این دوران توجه شود و تصویری روشن از چگونگی ظهور و پیامدهای آنان ارائه گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جریان «قاعدین» ریشه در تفکرات افرادی همچون ابن مسعود و شاگردانش دارد و قراء نیز در گسترش اندیشه و مبانی قاعدین نقش‌آفرین بودند. افزون بر این، نظام قبیله‌ای عرب و جنگ و کشتار میان مسلمانان نیز بر ترویج قاعدی‌گری بسیار تأثیرگذار بود و نتیجه گسترش تفکر قاعدین ترویج اطاعت‌گریزی در جامعه اسلامی این دوره بود.

کلیدواژه‌ها: تفکر قاعدین، جریان‌شناسی، تأثیرگذاری، حکومت علوی، امیرمؤمنان علی علیه السلام.

جریان‌شناسی فکری جوامع گذشته اسلامی امری مغفول در حوزه تاریخ اسلام محسوب می‌شود. این در حالی است که با این نگاه می‌توان کاوش بهتری در سیر حوادث، وقایع و مسائل اجتماع داشت و سیر تطور نظر و رفتارها را در جامعه اسلامی مشاهده کرد که این موارد می‌تواند بخش مهمی از آگاهی‌ها از گذشته را شکل دهد.

تفکر «قاعدین» در دوره خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام مجالی برای حضور و ظهور یافت، اما شناخت این جریان فکری از جهات گوناگون حائز اهمیت است. توجه به پشتوانه فکری و فرهنگی قاعدین سبب می‌شود شناخت بهتری از این جریان در جامعه اسلامی به دست آید.

هدف از این پژوهش تلاش برای تبیین دقیق وضعیت فکری و فرهنگی قاعدین و زمینه‌های ظهور آن در دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام است تا تصویری روشن از این جریان و تأثیر آن بر اطاعت‌ناپذیری از حکومت ارائه گردد. بی‌تردید نخستین جرقه‌های اولیه مخالفت از ناحیه قاعدین با امتناع از بیعت شروع شد و این دستمایه دیگران شد تا در فضای عمومی جامعه بحران ایجاد نماید؛ زیرا این‌گونه رفتارها و سخنان مقبولیت مردمی حکومت را زیرسؤال می‌برد. هرچند نمی‌توان انگیزه قاعدین از حرکت تضعیف‌کننده را به صورت کلی به تمام آنها نسبت داد، اما می‌توان علاقه بعضی از سران قاعدین به دستیابی به قدرت را انگیزه کافی برای آنان پنداشت.

درباره پیشینه این موضوع نیز باید گفت: تحقیقاتی درباره قاعدین انجام شده است؛ مانند:

- کتاب *در راه نشسنگان*، اثر داود رنجبران (۱۳۹۵) که به معرفی حزب «قاعدین» پرداخته است.

- کتاب *نقش قاعدین در حکومت امام علی علیه السلام*، به کوشش ابراهیم خراسانی پاریزی (۱۳۸۰)؛ در این کتاب

زمینه بروز تفکر قاعدین و نیز نقش آنها در وقایع حکومت امام علی علیه السلام مورد بحث قرار گرفته، اما بیشتر مباحث این دو تحقیق به صورت کلی بوده و به ریشه‌ها و مبانی توجه نشده است.

- مقاله «قاعدین، دلایل، انگیزه‌ها و نتایج عملکرد آنان در زمان خلافت علی علیه السلام» (خادم‌لو، ۱۳۸۶)؛

- مقاله «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین» (عباسی و وکیلی، ۱۳۹۲)؛

در این دو مقاله برخی از اقدامات قاعدین مدنظر قرار گرفته است. با این‌همه رویکرد اصلی این مقالات نیز چگونگی گسترش و توجه به انگیزه‌های سیاسی قاعدین است.

- مقاله «ضرورت بازنگری در نقش جریان اعتزال در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام» (سلیمانی، ۱۳۸۳)، که به

جریان‌های دوره حکومت آن حضرت پرداخته و «قاعدین» را در شمار جریان‌های مهم این عصر برشمرد، اما مجالی برای تبیین تخصصی آن نیافته است.

اثری که به موضوع این پژوهش مبنی بر تأثیرگذاری تفکر قاعدین بر اطاعت‌ناپذیری جمعی از حکومت‌امام پرداخته باشد، وجود ندارد و به همین سبب، پژوهش حاضر در حد خود می‌تواند نوآوری محسوب شود.

براساس آنچه گفته شد، چون ظهور قاعدین در مدینه و اوج‌گیری آن در عراق و کوفه بوده است، باید تمام زمینه‌ها و ریشه و عوامل دخیل بررسی گردد، به‌ویژه آنکه ریشه تمام مسائل در اندیشه و تفکر است و تفکر قاعدین تأثیر بسیاری بر تحولات این عصر داشته است.

نکته حائز اهمیت آن است که وقتی از تفکر قعود و ترویج اندیشه قاعدی‌گری و تأثیر در جامعه سخن گفته می‌شود، به معنای پیوستن رسمی به جریان قاعدین نیست، بلکه مقصود تأثیرگذاری این اندیشه بر تفکر جامعه است. به تعبیر دیگر، اندیشه و رفتار قاعدین موجب می‌شد در ناخودآگاه جامعه نسبت به تفکر آنان اقبالی صورت گرفته، اندیشه آنان مورد توجه و تبعیت قرار بگیرد، حتی اگر به صورت رسمی در زمره قاعدین محسوب نشوند. از این رو ممکن است برخی افراد در زمره قاعدین مشهور نباشند، اما مروج افکار قاعدی‌گری باشند.

مبانی نظری

رفتارهای انسانی عمدتاً تحت تأثیر دو عنصر «بینش‌ها» و «گرایش‌ها» است. بینش‌ها ناظر بر ادراک بشری است و گرایش‌ها نیز از امیال و غرایز بشری تأثیر می‌پذیرند. آنچه از تعامل میان این دستگاه‌های ادراکی و غریزی به دست می‌آید، موجب می‌شود تا در نهایت، انسان کاری را انجام دهد و یا از انجام آن منصرف شود. از سوی دیگر پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، بر فعالشان دخالت آشکاری دارد.^۱ پس در واقع برخی از نمودهای عینی رفتارهای انسانی در جامعه منجر به ایجاد پدیده‌های اجتماعی می‌شود.

براساس نظر *اگوست کنت* جامعه‌شناس، پدیده‌های اجتماعی را باید همچون پدیده‌های طبیعی بررسی کرد. این پدیده‌ها دارای علت‌ها و معلول‌هایی هستند و محقق باید با تحلیل پدیده‌های اجتماعی از طریق روش تجربی، به کشف علت‌ها بپردازد.^۲

همچنین یکی دیگر از جامعه‌شناسان قواعدی را برای تبیین پدیده‌های اجتماعی برشمرده که عبارتند از: هنگام تبیین هر پدیده اجتماعی، باید جداگانه به جست‌وجوی علت فاعلی پدیده پرداخت. علت موجه هر پدیده اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی جست‌وجو کرد. وظیفه هر واقعه اجتماعی را باید با هدف اجتماعی معین و مرتبط با آن یافت.^۳

بر این اساس در شناخت پدیده قاعدین و تأثیرگذاری آنان بر وقایع اجتماعی ابتدا باید به صورت موردی و جداگانه ریشه فعالشان که برخاسته از بینش‌ها و گرایش‌های خاص است، مدنظر قرار گرفته، علت و یا علل موجه

۱. دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ص ۶۳

۲. سیلوش کلابی، اصول و مبانی جامعه‌شناسی، ص ۴۳.

۳. امیل دورکیم، قواعد روش جامعه‌شناسی، ص ۱۲۲.

ظهور آنها شناسایی شود. پس از آن باید به بررسی تأثیر آنان بر وقایع و پدیده‌های اجتماعی توجه نمود که در این صورت، شناخت بهتری از وقایع و عوامل تأثیرگذار بر آن حاصل می‌شود، به‌ویژه که دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام عرصه‌ای برای تقابل علنی و عریان میان تفکرات متفاوت دوران نخستین است.

فرضیه تحقیق

در پژوهشی که براساس سنخ‌شناسی رفتار سیاسی مخالفان امام علی علیه السلام در دوران خلافت بر روی ۲۹۶ تن از مخالفان صورت گرفته، مشخص شده است که بیشترین گروه مخالفان امام در دسته مخالفت تداومی قرار داشته که از ابتدا با امام مخالف بودند.^۱ اگرچه این پژوهش با معیار رفتار سیاسی صورت گرفته، اما نتیجه آن از این نظر مهم است که افرادی که از همان ابتدا با شناختی که از امام داشتند و نظر مساعدی برای حکومت و خلافت آن حضرت نداشتند، توانستند چنان تأثیری بر جامعه بگذارند که نه تنها مخالفان به صورت تداومی باقی بمانند، بلکه بخش قابل توجهی از جامعه نیز با فرار از پذیرش فرامین حکومتی بر طبل اطاعت‌گریزی کوفته، زمینه اطاعت‌گریزی را به صورت قابل توجهی افزایش دهند.

در این میان «قاعدین» از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ زیرا، هم از ابتدا در زمره مخالفان امام علی علیه السلام بودند و حاضر به بیعت نشدند و هم در ادامه، تفکر آنان در میان دیگران، به‌ویژه مردم کوفه ترویج شد و زمینه اطاعت‌گریزی از حکومت آن حضرت را که به‌عنوان خلیفه وقت در مسند حکومت قرار داشت، بیشتر کرد. وجود تفکرات قاعدی‌گری در میان کوفیان نیز عامل دیگری بر فزونی این اطاعت‌گریزی بود.

۱. ظهور قاعدین در حکومت علوی

«قاعدین» یا عاقبت‌طلبان یا بی‌تفاوت‌ها جریانی با تکیه بر پشتوانه فکری است که در ابتدای خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام در حالی که همه احزاب و افراد به سرعت بیعت می‌کردند، حاضر به بیعت نشدند.^۲ آنان با این اقدام خود، تخم شک و تردید را در جامعه اسلامی افکندند و از جریان‌های غالب جامعه اسلامی کناره گرفتند. اگرچه آنان در صف گروه‌ها و جریان‌های چالشی و مخالف علنی امام قرار نگرفتند، اما در صف یاران و همراهان ایشان نیز نبودند. افراد این جریان فارغ از دو جبهه یاران و مخالفان امام، بی‌تفاوت به تماشای ایستادند و ظاهراً موضع بی‌طرفی اتخاذ کردند. در واقع آنان مقوله جدیدی وارد تفکرات جامعه کردند که عبارت بود از: تمرد و اطاعت‌ناپذیری از فرمان خلیفه. این‌گونه نگریستن به حاکمیت در گذشته به صورت

۱. شهلا بختیاری و همکاران، «سنخ‌شناسی رفتار سیاسی مخالفان امام علی علیه السلام در دوره خلافت»، ص ۲۲.

۲. احمدین‌ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۷.

منسجم و یکپارچه وجود نداشت و اینک گروهی در قالب جریان شکل یافته بودند با تفکری که موجب آشفته‌گی در جامعه تحت حاکمیت امام می‌شدند.

قاعدین می‌کوشیدند خود را بی‌طرف نشان دهند، اما سخنان و رفتار امام با آنها نشان داد در دسته حق‌مداران جای ندارند. امام نیز برخلاف سنت خلفای پیشین، هیچ اجباری به افراد این جریان برای بیعت وارد نکردند^۱ و حتی پیشنهاد اصحابشان مبنی بر تأدیب و زندان ایشان را نپذیرفتند.^۲ از سوی دیگر امام به خوبی می‌دانستند که این جریان قابلیت زیادی دارد، تا منشأ سوء استفاده سایر مخالفان و دشمنان امام باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام از این تخلف قاعدین به تلخی یاد کرده، گفتند: از ابن‌عمر، سعدبن ابی‌وقاص و محمدبن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده است که آن را خوش نمی‌دارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد.^۳ شیخ مفید معتقد است: گرچه امام علی علیه السلام از تخلف‌کنندگان ناراضی بودند، اما بیعت تحمیلی و اجباری را نیز نمی‌پذیرفتند.^۴

در کنار فضای غبارآلود سیاسی جامعه که با طمع به‌دست آوردن قدرت از سوی مخالفان امام در سه جبهه ناکثین، قاسطین و مارقین پدید آمده بود، اقدام قاعدین بر التهابات جامعه می‌افزود و موجب می‌شد تا اطاعت‌پذیری در جبهه امام بیشتر افول کند، به‌ویژه که نه خواست امام بر استفاده از اجبار بر بیعت قاعدین بود و نه در آن شرایط امکان و صلاح لازم برای این کار وجود داشت.

وقتی از سعد ابی‌وقاص درباره صحت ادعای طلحه مبنی بر بیعت به خاطر ترس از شمشیر سؤال شد، پاسخ داد: من نمی‌دانم شمشیر بالای سر او (طلحه) گرفته شده بود یا نه، ولی می‌دانم که بیعت او با اکراه و از روی اجبار بوده است.^۵ در اینجا انتظار می‌رفت که سعد در برابر این پرسش، به نبود اجبار بر بیعت با امام تصریح کند؛ زیرا خود نیز با آن حضرت بیعت نکرده بود و اجباری هم نشده بود؛ اما با این‌همه او پاسخی داد که موجب می‌شد حکومت امام دچار ضعف شود و در معرض اتهام قرار گیرد.

اساسی‌ترین توجیه قاعدین در این دوره بر عدم امکان شناسایی حق و باطل استوار بود، درحالی‌که سران این جریان گاهی به برتری و فضیلت امام علی علیه السلام اذعان داشتند.^۶ اندیشه آنان که به ظاهر کناره‌گیری از نزاع‌های داخلی

۱. همان.

۲. محمدبن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۰۶.

۳. همان؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الجمل، ص ۲۴۳.

۴. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الجمل، ص ۱۱۱.

۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۷.

۶. محمدبن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۰۸.

جهان اسلام بود، در این دوره رشد زیادی کرد و فضای پر از شک و تردید را در جامعه ایجاد کرد. این جریان فکری بعدها زمینه‌ساز شکل‌گیری «مرجئه» و حتی «معتزله» گردید.^۱

در مجموع، به لطف گروه قاعدین اندیشه کناره‌گیری از نزاع‌های داخلی جهان اسلام در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام رشد زیادی کرد و سبب شد تا بر عموم مردم جامعه نیز تأثیرگذار باشد، به‌گونه‌ای که مردم متأثر از این جریان کمترین همکاری و اطاعت را از آن حضرت داشتند و اگرچه این اطاعت‌گریزی علت‌های دیگر نیز داشت، اما اندیشه قاعدین در کنار آن عوامل، بستر بهتری برای توسعه می‌یافت، به‌گونه‌ای که بیشترین گلايه‌های پرتکرار امام از مردم برای همراهی نکردن و اطاعت‌گریزی مربوط به اواخر حکومت آن حضرت است.

۲. بنیان‌های اندیشه قاعدین پیش از ظهور

وقایع اجتماعی نیز همانند پدیده‌های فیزیکی دارای علت است و قانون «علیت» در پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نیز کاربرد دارد، با این تفاوت که در وقایع اجتماعی و تاریخی علل را باید در آرمان‌ها، اندیشه‌ها و خواسته‌های انسانی دنبال کرد. در همین زمینه باید گفت: جریان‌های اجتماعی نیز وقایع یکباره پدیدآمده نیستند؛ زیرا این وقایع ریشه در گذشته‌های دارند که موجب شکل‌گیری و پیدایش می‌شوند و برای شناخت وقایع باید به سراغ این ریشه‌ها که گاه در اندیشه و تفکر نهفته است، رفت. قاعدین نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و به همین علت باید برای شناخت بهتر و دقیق‌تر قاعدین به ریشه‌های فکری این جریان در دوره پیش از ظهور توجه کرد.

عبدالله بن مسعود (م ۳۳ق) به‌عنوان معلم شهر کوفه و - آن‌گونه که گفته شده - مؤسس مدرسه کوفه^۲ نقش بسزایی در شکل‌گیری تفکر قعود و اندیشه قاعدی‌گری در کوفه دارد. اگرچه او پیش از آغاز خلافت امام علی علیه السلام از دنیا رفت، اما بررسی افکار او نشان می‌دهد، به احتمال زیاد اگر در زمان خلافت امام زنده بود، در صف قاعدین قرار می‌گرفت؛ چنان‌که شاگردان و اصحابش چنین کردند.

براساس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صحیح بخاری، عبدالله بن مسعود یکی از چهار نفری است که می‌توان قرائت قرآن را از آنان خواست^۳ و با اینکه عبدالله بن مسعود از صحابی برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده می‌شد که همواره همچون سایر صحابه در سخت‌ترین شرایط ممکن از آن حضرت حمایت و همراهی کرده بود، اما در منابع کهن و معتبر تاریخی نشانی وجود ندارد که وی در حوادث جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام دفاع کرده باشد. از همین‌روی باید او را در زمره طرفداران اندیشه خلافت دانست؛ چنان‌که در عصر خلفای نخست با سیاست‌های ترسیم‌شده دستگاه خلافت همگام و هم‌رأی شد و نگرش فکری وی از خلفا، به‌ویژه خلیفه دوم تأثیر بسزایی گرفته بود.

۱. شکرالله خاکرند، سیر تمدن اسلامی، ص ۲۹۲.

۲. احمدبن ابی حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۸۵.

۳. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۸.

خلیفه دوم او را با عنوان «معلم قرآن» به کوفه فرستاد و درباره‌اش به مردم کوفه نوشت: «ای مردم، کوفه شما سر اعراب و سالار هستید. شما تیر من هستید که با آن هر که را از هر سو آهنگ می‌کند، نشانه قرار می‌دهم. اینک عبدالله بن مسعود را برای شما برگزیدم و پیش شما گسیل داشتم و شما را برای استفاده از او بر خود ترجیح دادم».^۱

ابن مسعود همراه عمار یاسر که حاکم کوفه شده بود، به این شهر وارد شد و در کنار والی شهر جایگاه والایی یافت.^۲

ابن مسعود را باید مروج دیدگاه خلیفه دوم در مباحث دینی دانست، به گونه‌ای که ابن حجر گفته است: عبدالله بن مسعود در جایی که نصی از کتاب یا سنت نبود، به روش عمر بن خطاب از نظر خود بهره می‌گرفت و او جز در موارد بسیار اندک با عمر مخالفت نکرد.^۳

این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که ابن مسعود قرابت فکری زیادی با خلیفه دوم داشته است. افزون بر این، وی در سخنان خود نیز به این تشابه فکری خود و عمر تصریح کرده و درباره جایگاه و شخصیت عمر بن خطاب نزد خود چنین گفته است: «اگر همه مردم به راه و مسیری روند و عمر به راه و مسیری دیگر رود، من راه و مسیر عمر را می‌روم».^۴

مسیری که ابن مسعود از آن سخن می‌گوید همان جریانی است که بر کفایت کتاب خدا برای مسلمانان تأکید می‌کرد و با بیان جمله «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۵ و اصرار بر جلوگیری از تدبر و تفسیر قرآن و ثبت و نقل سنت نبوی، رویکردی جدید از فهم دینی ارائه کرد. در این رویکرد «قول صحابه» و «رأی و حکم» حاکم شرعی جامعه و مبنای نوین در برداشت‌های دینی تلقی می‌شد که به سرعت با عنوان «اجتهاد و رأی» در میان صحابه و همچنین تابعان و دیگر مسلمانان به مثابه مکتبی شناخته شده درآمد.

برخی بر این باورند که انگیزه آنان از اقدام اکتفا به قرآن، در خصوص جانشینی پیامبر ﷺ بوده است؛ زیرا طرفداران خلافت دریافتند احادیث نبوی دیگری نیز درباره جانشینی وجود دارد. پس مصمم شدند تا از نگارش حدیث و حتی نقل آن به شدت جلوگیری کنند.^۶ در هر صورت این اقدام موجب شد تا صحابه پیامبر ﷺ از نقل و نشر حدیث به شدت اجتناب ورزند و این مطلبی است که در رفتار آنان به خوبی مشاهده می‌شود. عبدالله بن مسعود نیز در قبال احادیث پیامبر ﷺ چنین رویکردی داشت.

۱. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶ ص ۹۳.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶۳؛ عبدالحمید بن هبائله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

۳. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۹.

۴. همان.

۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۶؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵ ص ۱۳۸.

۶. محمد تقی شریعتی، خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۱۵۶.

بنا بر نقل خطیب بغدادی، علقمه کتابی از مکه یا یمن آورده بود؛ صحیفه‌ای که در آن احادیثی درباره اهل بیت پیامبر ﷺ درج شده بود. وقتی صحیفه را به عبدالله بن مسعود دادند وی آن را به کنیز خود داد تا در طشت آبی قرار دهد که از بین برود. وقتی به ابن مسعود گفته شد: در این صحیفه بنگر شاید احادیث نیکویی دارد، او در حالی که آن را با آب می‌شست، آیه ۳ سوره «یوسف» را قرائت کرد: «تَحْنُ نَقْصٌ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أُوحِیْنَا إِلَیْكَ هَذَا الْقُرْآنَ» و سپس گفت: «دل انسان بسان ظرفی است که باید آن را با قرآن سرگرم کند. پس آن را با غیر قرآن مشغول نسازید».^۱

همچنین گفته شده است: خلیفه دوم و ابن مسعود امر به از بین بردن احادیث می‌کردند.^۲ منابع تصریح دارند که ابن مسعود در شمار صحابه‌ای بود که فتوا می‌داد و مردم در مسائل فقهی به او رجوع می‌کردند^۳ و فتاوی او چنان زیاد بود که یک مجلد بزرگ را پر می‌کرد و شاگردان او این فتاوا را می‌نوشتند و ثبت می‌کردند.^۴

بدین سان ابن مسعود مدرسه علمی و تفسیری کوفه را براساس چنین اندیشه‌ای پایه‌ریزی کرد و به همین سبب گفته شده است: اهل کوفه فقه را بر قاعده «تخریج» (به معنای قانون فتوادادن و رأی) بنا نهادند^۵ و در مقایسه با مدینه، ویژگی کوفه در این بود که اعتماد به رأی و اجتهاد را بیش از نقل می‌دانست و این نکته به علت فراوانی اختلاف نظر در میان آنان بود.

مکتب علمی که توسط ابن مسعود در کوفه ایجاد شد، توسط شاگردانش بجد دنبال گردید. مسروق بن اجدع همدانی، اسودبن یزید نخعی، شریح بن حارث بن قیس (شریح قاضی)، علقمه بن قیس نخعی، و عبیده بن عمرو بن قیس سلمانی از جمله پنج شاگرد خاص عبدالله بن مسعود بودند که به مردم قرآن و سنت می‌آموختند و نظریه‌های او را ترویج می‌کردند.^۶

نکته اینجاست که پرورش‌یافتگان چنین تفکری نسبت به مسائل سیاسی خنثا عمل می‌کردند. به همین علت در نزاع معاویه با امیرمؤمنان علی ﷺ این گروه با هیچ‌یک از طرفین نبودند. منقری نقل می‌کند: قاریان، از جمله علقمه بن قیس نخعی، عبدالله بن عتبّه و عامر بن قیس با برخی از کسانی که در آن اطرافشان بودند، در جنگ صفین حضور داشتند، اما در کنار معاویه و امام علی ﷺ قرار نگرفتند.^۷

۱. احمدین علی خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۵۴.

۲. حسین غیب‌غلامی، محو السنة أو تدوینها، ص ۲۷.

۳. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۶۰؛ محمدین عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱۵.

۴. علی ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۵، ص ۸۹.

۵. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمیز الصحابه، ج ۱، ص ۶۰.

۶. تقی‌الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۴، ص ۳۰۵؛ نیز ر.ک: محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷. نصرین مزاحم منقری، وقفه صفین، ص ۱۸۸.

برخی از یاران عبدالله بن مسعود مانند ربیع بن خثیم که رهبری چهارصد تن را بر عهده داشت، نزد حضرت علی علیه السلام آمده، گفتند: ای امیرمؤمنان، ما با وجود شناخت برتری شما، در این پیکار شک داریم و نه ما و نه تو و نه دیگر مسلمانان هیچ کدام از وجود افرادی که با دشمنان برون‌مرزی پیکار کنند بی‌نیاز نیستیم. پس ما را در برخی مرزها بگمار که آنجا باشیم و در دفاع از مردم آن مناطق بجنگیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام او را به حدود ری فرستادند و نخستین پرچمی که در کوفه بسته شد پرچم (مأموریت مرزداری) ربیع بن خثیم بود.^۱

ابووائل اسدی کوفی یکی دیگر از شاگردان مکتب تفسیری عبدالله بن مسعود می‌گوید: در صفین چهار هزار تن بودیم که بیرون رفتیم و حضرت علی علیه السلام نزد ما آمد و چندان با ما گفت‌وگو کرد که دوهزار نفر برگشتند.^۲ متقیری می‌نویسد: بیشتر مردم با حضرت علی علیه السلام در جنگ همراه بودند، بجز یاران عبدالله بن مسعود که حاضر به چنین کاری نبودند.^۳ این عملکرد پیروان عبدالله بن مسعود در جنگ صفین و پس از آن، بازتاب‌های منفی گسترده‌ای بر روحیه کوفیان برجای گذاشت.^۴

در خوش‌بینانه‌ترین حالت، گفته می‌شود: این افراد زمینه ایجاد دودلی در میان سپاهیان فراهم کردند؛ اما باید توجه داشت که این حرکت جز تضعیف روحیه نیروهای امیرمؤمنان علیه السلام و تقویت دشمن، به گسترش تفکر قعود و رخوت کمرشکنی در میان جامعه اسلامی دامن زد و افزون بر همه اینها پیامد اصلی آن اطاعت‌گریزی از حکومت امام بود. این نگرش موجب شد گریز از پذیرش دستورات حکومتی آن حضرت به‌طور فزاینده در جامعه رشد کند. بدین‌سان باید بخشی از علل ظهور و بروز قاعدین را در اندیشه‌های عبدالله بن مسعود و مکتب علمی او در کوفه جست‌وجو کرد.

تأثیر این گروه از شاگردان و اصحاب ابن مسعود در کوفه را در حوادث بعدی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که در حوادث بعدی، مانند خلافت امام حسن علیه السلام، قیام مسلم بن عقیل در کوفه و واقعه کربلا نیز ردپای از اقدامات این جریان و طرفدارانشان دیده نمی‌شود. با آنکه آنان دارای پایگاه علمی و مرجعیت دینی در میان مردم بودند و می‌توانستند نقشی پررنگ در ایجاد و بروز جریان‌ها و وقایع سیاسی دهه‌های ۴۰ تا ۶۰ هجری داشته باشند، خود را از مسائل سیاسی کنار کشیده، بر شیوه خنثا عمل می‌کردند.

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. عبدالحمید بن هبته الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳. نصرین مزاحم متقیری، وقعه صفین، ص ۱۸۸.

۴. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۳. قراء و گسترش اندیشه قاعدین

نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی را نباید دست کم انگاشت؛ چنان که جامعه‌شناسان به نقش این گروه‌ها توجه زیادی نشان داده و از قدرت و نقش آنها در تغییرات اجتماعی به صورت جدی یاد نموده‌اند.^۱ از این رو می‌توان گفت: قراء در حوادث صدر اسلام نقش نخبگان را در جامعه داشتند. واژه «قراء» از مصدر «قراأت»، و «قاری» مفرد این واژه است.^۲

درباره اینکه مقصود از «قاری» فقط تلاوت‌کننده و یا خواننده قرآن با لحن خوش است و یا اینکه عالمان قرآن و دین را نیز شامل می‌شده نظرات متفاوتی وجود دارد.^۳ همچنین در اینکه مفهوم «قراء» در قرن‌های گوناگون با هم تفاوت داشته نیز تردیدی نیست. اما درباره دوره مدنظر، مقصود آن است که این گروه عده‌ای از صحابه بودند که از چگونگی قراأت قرآن و برخی مفاهیم آن اطلاعاتی داشتند و در جامعه به‌عنوان حاملان قرآن شناخته می‌شدند.

جریان «قراء» به‌عنوان یک طبقه فرهنگی مشخص، چه در تاریخ علوم دینی و مباحث فرهنگی و چه در وقایع سیاسی این عصر مشاهده می‌شود و از آنها به‌مثابه مراجع فرهنگی و دینی مردم نیز یاد شده است. البته ظاهراً اصطلاح «قراء» ارزش عاطفی نیز داشته است.^۴

وله‌اوزن معتقد است: قراء از قبیله و طیف معینی نبودند و تمایلات و جهت‌گیری‌های گوناگونی میان آنان دیده می‌شد. آنان از صحابه و یا از تابعان بوده‌اند.^۵ پیدایش و ورود قراء به مسائل اجتماعی به عصر خلیفه سوم می‌رسد و ظاهراً رفتار نادرست عثمان با قراء بر عدم محبوبیت او افزوده است.^۶

قراء را باید گروهی از زاهدان جامعه اسلامی دانست که بسیاری از مردم طالب زندگی دیندارانه به‌طور طبیعی رفتار و صفات آنان را به خود می‌گرفتند. این در حالی است که تأثیرگذاری قراء در جامعه - در حالی که آنان بیشتر مطابق میل و اندیشه خود عمل می‌کردند - در گزارش‌های مربوط به آن عصر نیز منعکس شده است. بر طبق گزارشی که ذهبی در تاریخ اسلام ذکر کرده، فردی به نام عبدالله بن خبیق به نقل از فضیل گفته است: از قراء دوری کن؛ زیرا آنان اگر دوستدار تو باشند به آنچه نداری تو را مدح می‌کنند، و اگر

۱. گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۱۶.

۲. محمدبن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. ر.ک: حسین مفتخری، «قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری»، ص ۶۴.

۴. مارتین هیندز، «ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفی در نیمه نخست قرن اول هجری»، ص ۱۳۸.

۵. ژولیس وله‌اوزن، الخوارج و الشیعه، ص ۳۵.

۶. سیدحسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۰۴.

مورد غضب آنان باشی بر ضد تو شهادت می‌دهند و از آنان پذیرفته می‌شود.^۱ در این گزارش به خوبی جایگاه قراء مشخص شده است.

با توجه به جایگاهی که برای قراء ذکر شد، به‌طور طبیعی آنها در معادلات و جریان‌های عصر امام علی علیه السلام نیز نقش داشتند. آنها گاه در کنار امام بودند و گاه مانند قاعدین امام را تنها می‌گذاشتند. درباره این مطلب همین نکته کافی است که مسعودی مورخ می‌نویسد: بیشتر گروه دوازده‌هزار نفری خوارج که بعد از جنگ صفین از حضرت علی علیه السلام کناره گرفتند، قراء بودند.^۲

ابوموسی/اشعری از کسانی است که نام او در میان قراء نیز دیده می‌شود و با توجه به اینکه گفته شده اهالی کوفه قبل از *عبداللہ بن مسعود* پیرو قرائت *ابوموسی/اشعری* بودند،^۳ می‌شود فهمید که قراء چه جایگاهی میان مردم داشتند؛ زیرا *ابوموسی* طرفداران زیادی در کوفه داشت. مشورت مردم با *ابوموسی* و پاسخ او را که بر اطاعت ناپذیری دلالت دارد، باید نشان از تأثیر این گروه دانست.

در گزارش *طبری* آمده است: مردم برای مشورت درباره حرکت به سوی بصره برای جنگ جمل، پیش *ابوموسی* رفتند. *ابوموسی* گفت: «راه آخرت آن است که بمانید و راه دنیا آن است که حرکت کنید؛ خود دانید».^۴

۴. ارتباط نظام قبیله‌ای با قاعدی‌گری

رشد و گسترش قاعدین با تفکر اطاعت‌گریزی در دوره امیرمؤمنان علی علیه السلام را می‌توان معلول عوامل متعددی دانست که بخشی از آنها را باید در تأثیر نظام قبیله‌ای دانست. به‌طور کلی، ساختار، ویژگی‌ها و گرایش‌های قبیله‌ای، به‌ویژه در کوفه در این زمان بسیار تأثیرگذار بود. قبایل در شهرهای اسلامی ساکن نشده بودند و هنوز شهرنشینی به صورت نظام‌مند تحقق نیافته بود و نظام قبیله‌ای همچنان نخستین منبای پیوند به شمار می‌آمد. به همین سبب رفتارهای اجتماعی این ساکنان در شهرهای اسلامی به شدت تابع روابط قبیله‌ای پیشین بود.

اطلاعات تاریخی دهه‌های نخستین مربوط به بافت قبیله‌ای شهرهای تازه تأسیسی مانند کوفه، بیانگر آن نکته است که قبیله بیشترین تأثیر را در معادلات اجتماعی و سیاسی این دوره ایفا می‌کرد.^۵ همان‌گونه که بسیاری از

۱. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱۲، ص ۳۴۲.

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳. علی حجتی کرمانی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۰۸.

۴. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۷.

۵. ر.ک: نعمت‌الله صفری‌فروشانی، کوفه از پیدایش تا عاشورا، ص ۲۰۸.

تقابل‌های صورت گرفته در جامعه اسلامی این دوره برخاسته از رقابت‌های قبیله‌ای بود،^۱ باید ریشه برخی از سرپیچی‌ها از فرامین حکومتی را در همین قبیله دید.

مردم کوفه به دو گروه اجتماعی «اشراف» و «عادی» تقسیم می‌شدند. اشراف با توجه به جایگاه طبقه اجتماعی خود، بر افراد قبیله خویش تأثیرگذار بودند. به همین علت برخی از کسانی که به واسطه اطاعت از اشراف از فرمان امام علی علیه السلام سرپیچی می‌کردند، بیش از همه حس تأثیرپذیری قبیله‌ای داشتند. گاهی نیز اشراف از گسترش اندیشه قاعدین بهره می‌گرفتند و می‌کوشیدند با گسترش تفکر اطاعت‌گریزی قاعدین جو عمومی کوفه را در دست خود داشته باشند. به همین دلیل بسیاری از بزرگان قبایل رعایای خویش را از همراهی با امام بازمی‌داشتند.

اشراف کوفه از جمله گروه‌هایی هستند که به خاطر همراهی نکردن با امام علی علیه السلام در معضله‌های اجتماعی و سیاسی نکوهش شدند. در کتاب *وقعه صفین* آمده است: هنگامی که امام علی علیه السلام از بصره آمدند، برابرشان مردانی بودند که تویبخشان می‌نمود و به آنان می‌گفت: «چه چیز شما را که اشراف قوم خود هستیید بر آن داشت که از یاری به من طفره بروید؟» آنان ابتدا گفتند: تسلیم امر هستند و سپس عذر آوردند.

راوی می‌گوید: «من به آنان نگریستم و با شگفتی در میانشان *عبدالله بن معتم عبسی* و *حنظله بن ربیع تمیمی* و *ابوبرده بن عوف ازدی* و *غریب بن شرحبیل همدانی* را دیدم».^۲ در ادامه همین گزارش آمده است: امام در برابر بهانه‌هایی که آنان مطرح نمودند، آیات ۷۲ و ۷۳ سوره «نساء» را برایشان تلاوت کردند که مضمون این آیات به خوبی نشان می‌دهد آنان افرادی رفاه‌طلب بودند که حاضر نبودند در مشکلات و معضلات کارگشا باشند.

شاید بتوان گفت: به همین سبب امیرمؤمنان علی علیه السلام در کُنشی نو به از بین بردن آثار عصبیت قبیله‌ای پرداختند که مقتضی عزل همه کارگرانی بود که پیش‌تر انتخاب شده بودند. در میان نیروهای جدید انتخاب‌شده از سوی امام، افراد بسیاری بودند که جایگاه ویژه‌ای در میان قبیله نداشتند (همچون *زیاد بن ابیه*، *خلید بن قره تمیمی*، *قلامه بن عجلان* و *جاریه بن قلامه*) تا بتوانند به جای یاری قبیله، به یاری دین و اسلام بپردازند.^۳

در مجموع، فقدان ساختاری نظام‌مند برای شیوه سکونت و تبعیت‌پذیری مسلمانان در شهرهای مهمی همچون کوفه و پیروی آنان از ساختار قبیله و علاقه بزرگان قبایل به اندیشه قاعدی‌گری که مبتنی بر امتناع از جنگ بود، سبب شد تا نظام قبیله نقش مهمی در رشد اندیشه قاعدین داشته باشد. نتیجه رشد چنین تفکری گسترش سرپیچی‌های بسیار در جامعه تحت حاکمیت امام علی علیه السلام بود که در شهری همچون کوفه نمود زیادی داشت.

۱. نصرین مزاحم منقری، *وقعه صفین*، ص ۴۰۵.

۲. نصرین مزاحم منقری، *وقعه صفین*، ص ۷.

۳. حسن الزین، *حکومت امام علی علیه السلام*، ص ۱۹۳.

۵. ارتباط جنگ و کشتار با گسترش تفکر قاعدین

بی‌تردید یکی از علل گسترش تفکر قاعدین در جامعه اسلامی دوره خلافت امام علی علیه السلام تأثیر ناخوشایند جنگ و کشتار میان مسلمانان بود. هر سه جنگ دوره حکومت امام علی علیه السلام نبرد میان مسلمانان محسوب می‌شد که پیش‌تر بدین صورت سابقه‌ای در اسلام نداشت.

جنگ «جمل» نخستین جنگ میان مسلمانان بود که با وجود شخصیت‌هایی همچون عایشه که عنوان پرافتخار «ام‌المؤمنین» را داشت و حضور برخی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند طلحه و زبیر، موجب ایجاد تردیدهای جدی در نکوهش عدم اطاعت و حتی خروج بر خلیفه وقت می‌شد. دستاورد این نافرمانی از دستوره‌های حاکم جامعه اسلامی افزون بر ایجاد بحران و چالش در حکومت، گسترش تفکر اطاعت‌ناپذیری از خلافت بود که موجب می‌شد تفکر قاعدی‌گری از نظر روانی محبوبیت زیادی بیابد.

مشکل دیگری که در این جنگ پدیدار شد این بود که چون جنگ جمل نبرد با گروه باغی (کسانی که مسلمان هستند، اما از فرمان حاکم اسلامی تمرّد می‌کند) محسوب می‌شد، احکام غنائم نبردهای صدر اسلام را نداشت و چون یکی از انگیزه‌های مهم مسلمانان در جنگ گرفتن غنائم از دشمن بود، اجرای این حکم در جنگ جمل که اولین نبرد با گروه باغی بود، زمینه‌ساز تنش و درگیری در سپاه امام شد، به‌گونه‌ای که گروهی از یاران امام درباره تقسیم غنائم به شدت اعتراض کرده، آن حضرت را بازخواست نمودند.^۱

این نمود دیگری از سرکشی سپاه بود که زمینه را برای گسترش اطاعت‌ناپذیری فراهم می‌کرد و در اذهان یادآور درستی کار قاعدین بود که از چنین نزاعی دوری کرده بودند. اگرچه امام توانست سپاه خود را متقاعد سازد، اما نباید از این نکته غفلت کرد که تأثیر بلندمدت چنین نظراتی در اذهان باقی ماند و همین تردید در مواقعی همچون پیکار «صفین» مانند زخمی چرکین دهان باز کرد.

در میان این سه جنگ، نبرد صفین از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا بر حسب نقل منابع، بیشترین اوج هماهنگی و اطاعت کوفیان از امام علی علیه السلام مربوط به پس از جنگ جمل و پیش پیکار صفین است که حتی شاعران نیز با شعر خود، مردم را به مقابله با باغی‌گری و طغیان معاویه فرامی‌خواندند.^۲

صاحب کتاب **وقعه صفین** گزارش‌های مفصّلی از زبان یاران و طرفداران امام در مبارزه با معاویه نقل کرده^۳ که البته باید گفت: در بیشتر آنها تنها شوق مبارزه دیده می‌شود و نمی‌توان از همه آن گزارش‌ها اطاعت از امام را - حتی به‌عنوان خلیفه - فهمید؛ زیرا امام بر این باور بودند که باید تمام تلاش خود را برای رفع شورش و نافرمانی

۱. عبدالحمید بن هبّالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۸.

۳. همان، ص ۹۲-۹۵.

معاویه از راه‌های مسالمت‌آمیز به کار برند و حتی یاران خود را نیز در این باره مجاب نمایند^۱ و این به هیچ وجه به معنای اطاعت کامل یاران از ایشان نبود.

از سوی دیگر، پس از پایان جنگ جمل و کشته شدن مسلمانان بسیاری که تعداد آنها را از پنج هزار تا پانزده هزار گفته‌اند،^۲ اوضاع عمومی جامعه بسیار ملتهب بود، به گونه‌ای که برخی از مخالفان جنگ، مانند اربد فزاری گستاخانه به امیرمؤمنان علی علیه السلام گفتند: «آیا می‌خواهی ما را بر سر برادران شامی مان بتازانی تا آنان را به خاطر تو بکشیم؛ همان گونه که برادران بصری را به خاطر تو کشتیم؟!»^۳ البته ناگفته نماند که طرفداران جنگ با معاویه بر سر او ریختند و او را کشتند.^۴

با این وجود، همین مقدار شکاف نشان می‌دهد که حتی در دوره اوج هماهنگی یاران و طرفداران امام، کسانی بودند که به صورت علنی از تأثیر جنگ و کشتار ابراز ناخرسندی می‌کردند. این ناخرسندی پس از پیکار طولانی مدت صفین به صورت فزاینده‌ای گسترش یافت که باید آن را معلول کشتار زیاد و طولانی شدن جنگ و البته تأثیرات تفکر در اذهان نهفته قاعدین دانست.

به نظر می‌رسد بسیاری از طرفداران امام علی علیه السلام بر این گمان بودند که سپاه معاویه نیز همانند سپاه جمل به زودی شکست خواهد خورد و گمان نمی‌کردند مقاومت طولانی در انتظارشان باشد،^۵ اما شواهد و گزارش‌های تاریخی کشتارهای گسترده دو سپاه و طولانی شدن جنگ را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که کشته‌های دو سپاه را هفتاد هزار تن گفته‌اند که از این تعداد، چهل و پنج هزار تن از لشکر معاویه و بیست و پنج هزار تن از لشکر امام بودند.^۶

اگرچه این تعداد می‌تواند با اغراق آمیخته باشد، اما گزارش‌هایی وجود دارد که بیانگر نگرانی افرادی از سپاه امام علی علیه السلام از این کشتار وسیع است؛ چنان که /حنف بن قیس بزرگ تمیم معتقد بود: در این نبرد عرب نابود شد^۷ و یا /ثعث بن قیس گفته بود که در عمرش ندیده در جنگی این همه کشته شوند!^۸ تمام اینها در حالی بود که طولانی شدن جنگ نیز سبب گسترش افسردگی و یأس در سپاه امام شده بود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۳.

۲. محمدبن محمدبن نعمان مفید الجمل، ص ۴۱۹.

۳. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴. همان.

۵. نصرین مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۴۳۰.

۶. همان، ص ۴۷۵.

۷. همان، ص ۲۸۷.

۸. عبدالحمیدبن هبةالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۴.

حاصل چنین شرایطی تمایل عمومی به اندیشه قاعدین بود که با علم کردن قرآن بر نیزه بهترین بهانه را برای تمرد از دستور ادامه جنگ فراهم کردند، به‌ویژه آنکه بی‌میلی به ادامه جنگ و تأثیرپذیری از کشتار وسیع، سبب شده بود تا افرادی همچون /ثعث بن قیس و قراء سپاه امام بر اوضاع چیره شوند و مردم یکصدانگ صلح برآوردند.^۱

انتخاب /بوموسی /اشعری - که مخالف جنگ با معاویه بود - برای حکمیت، توسط همین گروه از سپاه امام، نشان‌دهنده تفکر آنان بود که در آن شرایط بسیار به قاعدین نزدیک شده بودند و با اصرار فراوان و برخلاف نظر امام، او را تحمیل کردند که نشان‌دهنده سرپیچی آنان از خلیفه وقت بود.

در این زمان تغییر اندیشه در سپاه امام و به‌ویژه در میان کوفیان کاملاً مشهود بود و اگرچه همه آنها به قاعدین نپیوسته بودند، اما به‌راحتی می‌توان تأثیر تفکر قاعدین را بر اندیشه و نظرات آنان مشاهده کرد، به‌گونه‌ای که عده‌ای از هواداران امام جنگ با معاویه را اشتباه دانسته، بعد از جنگ نهروان با طرح بهانه‌های گوناگون، از حرکت سپاه به سمت شام ممانعت می‌کردند.^۲ در این زمان اوضاع سپاه امام علی علیه السلام چنان دچار عصیان شده بود که آن حضرت با دلی پر خون، افراد و یاران خود را نامردانی خواندند که سر از طاعت برتافته و روی به نامردی باز کرده‌اند و آنان را چنین توصیف نمودند: «ای به صورت مردان و عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حمله آمیخته، کاش نه شما را دیده بودم و نه می‌شناختمان!»^۳ این تعابیر امیرمؤمنان علیه السلام درباره یارانشان پس از دعوت‌های مکرر و اطاعت‌گریزی آنان بیان شده است.

۶. پیامد اطاعت‌ناپذیری قاعدین

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنان خود به صورت ضمنی به جایگاه جریان «قاعدین» در جامعه توجه کردند؛ چنان‌که در پاسخ شخصی به نام حارث بن حوت که خود را متعلق به این جریان می‌دانست و به امام گفت: «من، نه در جبهه تو می‌ایستم و نه در جبهه زبیر؛ من در جبهه عبدالله بن عمر قرار می‌گیرم»، فرمودند: عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص نه حق را یاری رساندند و نه باطل را سرکوب کردند.^۴

این سخن امام نشان می‌دهد که آنان در موضعی قرار داشتند که مطابق تقسیم‌بندی‌های رایج نبود و آنان ضلع سومی در حکومت قلمداد می‌شدند که عنوان «بی‌تفاوتی و اطاعت‌گریزی در عین حضور در جامعه مشترک» را یدک می‌کشیدند.

۱. نصرین مزاحم متقزی، وقعه صفین، ص ۴۸۴.

۲. احمدین داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۱۱.

۳. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۴۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۴. عبدالحمیدین هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

از تعابیر دیگر امام، همچون «دو دعوت خلاف یکدیگر نیست، جز اینکه یکی از آنها گمراهی است»^۱ و یا در نامه‌ای که به معاویه نگاشتند: «آیا بعد از حق جز گمراهی آشکار چیزی هست؟ و پس از بیان روشن غیر از اشتباه برنامه‌ای وجود دارد؟»^۲ می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام قاعدین را پیروان مسیر حق نمی‌دانستند و البته رفتار آنان، به‌ویژه توسعه فرهنگ اطاعت‌گریزی از خلیفه نیز نشان می‌داد آنان در مسیر دیگری جز مسیر حق گام برمی‌دارند.

امام به مناسبت‌های گوناگون از جریان فکری قاعدین انتقاد می‌کردند؛ چنان‌که آنان را به خاطر همراهی نکردن در جنگ جمل و صفین مذمت و عتاب نمودند^۳ و به صراحت تبعیت از آنان را جایز ندانسته، در پاسخ شخصی که در جنگ جمل دچار شبهه شده بود و قدرت تشخیص حق را نداشت و در نظر داشت تا همچون قاعدین از نبرد و اطاعت امام کناره‌گیری کند، فرمودند: «قاعدین حق را دلیل کردند و باطل را یاری نکردند. پس چگونه حق را تبعیت کردند، تا اینکه از آنان پیروی شود؟»^۴

بی‌تردید یاری نکردن حق به معنای اطاعت‌گریزی است که تأثیر آن بر جامعه مخرب بوده، مقصود امام نیز از ذلت حق همین عدم اطاعت است.

امام تلاش داشتند تا بطلان نظر آنان را آشکار کنند، تا شاید افراد این جریان و پیروانشان به راه حق بازگردند. ایشان در خطبه‌ای برای مردم کوفه و با استدلالی دقیق، بی‌اعتباری احادیث/ابوموسی/اشعری در بازداشتن مردم از پیوستن به امام را رد کردند و بدون اشاره به اعتقاد خود در مبارزه با فتنه‌انگیزان و واجب بودن آن، درباره بطلان اقدام/ابوموسی/اشعری و عملکردش فرمودند: «دیدید دیروز عبدالله پسر قیس چه می‌گفت: فتنه‌ای آغاز شده است؛ پس زه کمان‌های خود را باز کنید و شمشیرهای خویش را در نیام نهید»^۵.

از آنچه گفته شد، استفاده می‌شود که ابوموسی/اشعری و دیگر سران قاعدین پایه‌گذار جریانی در جامعه اسلامی شدند که جنگ‌گریز بودند و نتیجه عملکردشان اطاعت نکردن از فرامین حکومتی بود که این کار ضربه مهلکی به اجماع امت اسلامی وارد کرد.

از اینجا مشخص می‌شود که لعن ابوموسی/اشعری به‌عنوان رهبر فکری و چهره سرشناس قاعدین توسط امام علی علیه السلام به چه علت بوده است. ملعون خواندن ابوموسی/اشعری در کنار افرادی همچون معاویه و عمرو

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۵.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید الجمل، ص ۹۶.

۴. محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۳۴.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۳۸.

عاص و برخی دیگر^۱ نشان می‌دهد سهم این جریان در مخالفت با حاکمیت و خلافت امام کمتر از دیگر مخالفان نبوده است.

آن حضرت در اواخر خلافتشان نیز درباره عملکرد قاعدین در موفقیت عمرو عاص و معاویه در فتح مصر و کشتن محمد بن ابی‌بکر و عدم اطاعت از فرامینشان فرمودند: «و منهم القاعد خاذلاً»؛ بعضی از ایشان خوار بر جای نشستند،^۲ و پس از حمله و غارت سفیان بن عوف غامدی بر شهر انبار، خطاب به کسانی که حاضر به مقاومت نبودند، فرمودند: «و أفسدتم علی رأیی بالعصیان و الخذلان»؛ با نافرمانی و فروگذاری جانم کارها را به هم آمیختید.^۳

این نمونه‌ها نشان می‌دهد تفکر «قاعدگی‌گری» در جامعه آن دوره به قدری توسعه یافته بود که خلیفه وقت از این اطاعت‌گریزی به شدت گلایه می‌کرد و قعود از جنگ و مقاومت را نکوهش می‌نمود.

از نشانه‌های تأثیر جریان «قاعدین» بر حکومت امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان به تشبیه برخی از سران این جریان به «سامری» و لعن آنان در روایات اشاره کرد که تطبیق هر دو بر *ابوموسی/شعری* بنا بر شواهد تاریخی قابل اثبات است. روایات مربوط به لعن *ابوموسی/شعری* پیش‌تر نقل شد. در برخی روایات نیز وی به «سامری» که مسبب گمراهی پیروان حضرت موسی علیه السلام بود، تشبیه شده است.^۴ بنا بر این روایات *ابوموسی/شعری* تأثیر زیادی بر نافرمانی از حکومت علوی داشته است.

برترین تعبیری که نشان‌دهنده تأثیرگذاری اندیشه قاعدین بر گسترش اطاعت‌گریزی از حکومت امام علی علیه السلام است، سخن آن حضرت است که در آخرین خطابه‌های عمرشان فرمودند: «لکن لا رأی لمن لا یطاع»؛ کسی را که از او فرمان نمی‌برند چه رأی و اندیشه‌ای تواند بود؟^۵ سوگمندان باید گفت: این سخن امام بیش از هر چیزی بر شیوع اطاعت‌گریزی از حکومت ایشان دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

«قاعدین» افرادی با تفکر خاص بودند که در ماجرای بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام بر خلافت حاضر نشدند با آن حضرت بیعت نمایند. بررسی رفتارها و کنش‌های آنان بیانگر این نکته است که قاعدین جریانی در بطن جامعه

۱. نصرین مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۵۵۲؛ عبدالحمیدین هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۵.

۳. احمدین یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۴۳؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید الامالی، ص ۲۷؛ علی بن موسی سیدین طاووس، الیقین باخصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، ص ۴۴۴.

۵. احمدین یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، العارات، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ج ۲، ص ۴۴۷؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

اسلامی بود که ریشه در تفکرات نهفته و پیش از این واقعه داشت. بررسی اندیشه‌های مرتبط و زمینه‌ساز این جریان مشخص می‌کند/ابن مسعود و شاگردانش بیشترین نقش را در این باره برای مردم کوفه داشتند.

«قراء» در نقش نخبگان جامعه اسلامی، موجب ترویج اندیشه «قاعدگی‌گری» بودند، به‌گونه‌ای که نام برخی از طرفداران قاعدین همچون *ابوموسی اشعری* در میان قراء نیز دیده می‌شود.

ساختار قبیله در میان عرب و علاقه بزرگان قبایل به اندیشه «قاعدگی‌گری» که مبتنی بر امتناع از جنگ بود، موجب می‌شد نظام قبیله نیز نقش مهمی در رشد اندیشه قاعدین داشته باشد. تأثیر ناخوشایند جنگ و کشتار میان مسلمانان نیز شرایط تمایل عمومی به اندیشه قاعدین و پرهیز از جنگ را در جامعه اسلامی بیش از پیش ترویج می‌کرد و موجب گسترش این تفکر در جامعه می‌شد.

مجموع این شرایط سبب شد تفکر قاعدین به خاطر عدم بیعت و یاری امام علی علیه السلام در جنگ‌ها که در جایگاه حکمرانی جامعه اسلامی قرار داشتند، تأثیر عمده‌ای بر اطاعت‌گریزی از حکومت آن حضرت داشته باشد، به‌گونه‌ای که همراهی نکردن و سرپیچی از دستورات آن حضرت به‌گونه‌ای فزاینده در جامعه پدیدار شد. هرچه از عمر حکومت امام بیشتر می‌گذشت، این عدم همراهی بیشتر مشخص می‌شد.

تردیدی نیست که عوامل دیگری نیز در اطاعت‌گریزی از حکومت امام دخیل بود، اما در این مقاله با شناخت بنیان‌های فکری این جریان و تأثیر آن بر جامعه تصویری از وضعیت اطاعت‌گریزی از امام و دلیل گلايه‌های مکرر آن حضرت بیان گردید.

منابع

- نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج‌البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمييز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن حزم، علی، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، ط. الثالثه، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنه فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب*، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بختیاری، شهلا و همکاران، «سنخ‌شناسی رفتار سیاسی مخالفان امام علیؑ در دوره خلافت»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۳۹۰، ش ۸، ص ۱-۲۶.
- بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- جعفری، سیدحسین، *تشیع در مسیر تاریخ*، چ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- حجتی کرمانی، علی، *تاریخ و علوم قرآن*، چ پنجم، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
- خادملو، مهدی‌رضا، «قاعدین دلایل، انگیزه‌ها و نتایج عملکرد آنان در زمان خلافت علیؑ»، *نامه تاریخ پژوهان*، ۱۳۸۶، ش ۱۲، ص ۱۸-۵۳.
- خاکرند، شکرالله، *سیر تمدن اسلامی*، چ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- خراسانی پاریزی، ابراهیم، *نقش قاعدین در حکومت امام علیؑ*، چ دوم، تهران، زعیم، ۱۳۸۰.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تقیید العلم*، چ دوم، دار احیاء السنه النبویه، ۱۹۷۴.
- دورکیم، امیل، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- رنجبران، داود، *در راه نشیستان*، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵.
- روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، چ بیست و دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
- الزین، حسن، *حکومت امام علیؑ*، ترجمه امیر سلمانی رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
- سلیمانی، جواد، «ضرورت بازنگری در نقش جریان اعتزال در حکومت امیرمؤمنانؑ»، *تاریخ درآیین پژوهش*، ۱۳۸۳، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- سیدبن طاووس، علی بن موسی، *الیقین باختصاص مولانا علیؑ بإمرة المؤمنین*، قم، دارالکتب، ۱۴۱۳ق.
- شریعتی، محمدتقی، *خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت*، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، *کوفه از بیدایش تا عاشورا*، تهران، شعر، ۱۳۹۱.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، ط. الثانیه، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأملی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.

- عباسی، علی اکبر و هادی و کیلی، «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ۱۳۹۲، ش ۱، ص ۴۹-۶۲.
- غیب‌غلامی، حسین، *محو السنه او تدوینها*، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.
- گلایی، سیاوش، *اصول و مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، فردوس، ۱۳۷۲.
- لیتل، دانیل، *تنبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۳.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، ترجمه مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۹.
- مفتخری، حسین، «قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۸۴، ش ۲۲، ص ۶۳-۱۱۰.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الجمال والنصرة لسید العترة فی حرب البصره*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقریزی، تقی‌الدین، *إمتاع الأسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- منقری، نصرین مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ولهاوزن، ژولیس، *الخوارج والشیعه*، ترجمه عبدالرحمان بدوی، کویت، بی‌نا، ۱۹۷۶.
- هیندز، مارتین، «ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفی در نیمه نخست قرن اول هجری»، ترجمه محمدعلی رنجبر، *تاریخ اسلام*، ۱۳۸۱، ش ۹، ص ۱۱۹-۱۶۲.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌نا.